فصلنامهٔ علمی‌پژوهشی کاوش‌نامه
سال چهاردهم (۱۳۹۲)، شماره ۲۶

فراز و فرود اسطوره در ادب فارسی پس از عصر حافظ*

سید علی دسپ[۱]
استادیار دانشگاه پیام نوریاسوج
دکتر حسینعلی قبادی
دانشیار گروه زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

مهمترین ویژگی اسطوره‌ها، قداست و جستجوی ازلیت در قالب روایت است، کـه طـیّ آن، ضـمیر ناخودآگـاه و رؤیای جمعی بشر با زبانی زیبا و برپایهٔ ادبیت (literariness) بازنمایی می‌شود. اصولاً اسطوره‌ها بر پایهٔ فطـرت آدمیـان شکل می‌گیرند و در هر دوره سیلانی دارند و در ذهن و زبان مردم جاری می‌شوند. از این‌روی بایـد اسـطوره را فصـل جدایی ناپذیر ادبیّات دانست. تجلّی اسطوره در عرصهٔ ادبیّات دو گونه رخ می‌دهد: گاه، به صـورت پـاره روایـت یـا عبارت، جوهره یا مفهوم اسطوره منتقل می‌شود. قسم دیگر این ظهور، بر مبنای جوشش طبیعی اسطوره است کـه ذهـن خلاق ادیب طراز اول با آن ارتباط برقرار می‌کند و به صورت روایت و یا آفرینش اسطوره، در متن جلوه می‌کند. در این صورت ادیب و هنرمند، موضوع متن را از حالت هنجار و متعارف خارج کرده، به آن جنبهٔ ماورایی می‌دهد تا اسـطوره بیافریند. گونهٔ دوم یعنی آفرینش اسطوره در عرصهٔ تاریخ ادبیّات فارسی در شعر نوابغی چون فردوسی، مولوی، حافظ و دیگران درخور مشاهده است و پس از قرن هشتم، در ادبیّات فارسی پس از حافظ کم‌رنگ و کم‌مایه می‌شود. در پژوهش حاضر دلایل فرود و کم‌رنگ شدن اسطوره در این برهه از تاریخ ادبیّات فارسی، بازکاویده شده اسـت. روش پـژوهش توصیفی- تحلیلی است و برپایهٔ چهارچوب نظری رهیافت تحلیل گفتمان استنباط صورت خواهد گرفت که با توجه بـه بافت موقعیت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و پیوند آن با موقعیت ادبی این دوره، مسألهٔ تحقیق کاویده و تحلیل می‌شـود. اجمالاً نتیجهٔ تحقیق نشان می‌دهد که در این دوره، به دلیل تحولات سیاسـی- اجتمـاعی، تهـاجم مغـول و پـس از آن تیموریان و نبردهای مذهبی صفویان، از بین رفتن مراکز فرهنگی – علمی و مهاجرت اهـل دانـش و فرهنـگ بـه هنـد، گسست از سنت شعر فارسی، افت نشاط و ذوق‌پروری در جامعهٔ عصر صفوی، عامیانه‌شدن ادبیّات و دور شدن از هنـر ناب ادبی، کاربرد اسطوره در ادبیّات کم‌رنگ شد، این ویژگی در درونمایه و محتوای اشعار این دوره درخـور بررسـی است.

واژگان کلیدی: اسطوره، تداوم اسطوره، شعر فارسی پس از حافظ، حماسه‌های ملّی، شعر دورهٔ صفوی.

---

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۲/۰۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۰۷/۲۶

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: ali_dasp@yahoo.com

۱- مقدمه

بحث دربارهٔ اسطوره، همواره یکی از جذاب‌ترین مباحثی بوده که اندیشهٔ آدمی را از گذشته تا امروز به آن معطوف داشته و به رغم کوشش‌های فراوان در تعریف آن، گویا نمی‌توان به نظریه‌ای کامل دربارهٔ آن دست یافت. عبارت‌هایی مانند «انسان، حیوانِ اسطوره‌ساز است» (استراوس، ۱۳۷۹، ص ۵۵) و یا «اسطوره از نخستین تجلّیات هوش بشری است و منبع الهام نخستین قصه‌هایی است که انسان یافت» (لوفلر، ۱۳٦٦، ص ٤٨) و ده‌ها تعریف دیگر دربارهٔ اسطوره، گواهی بر ابهام در ماهیّت اسطوره و گوناگونی تعریف و ریشهٔ ناخودآگاه جمعی آن در ذهن آدمی دارد. اسطوره از دیدگاه این پژوهش، سرگذشتی قدسی و مینوی است که در زمانی بی‌زمان و مکانی بی‌مکان روی داده، با ازلیّت و ابدیّت جهان هستی در پیوند است. دنیای اسطوره، دنیای ماورای طبیعی و فراواقعی است و ریشه در واقعیّت دارد و برگرفته از جهان عینی است، هرچند خارج از واقعیّت شکلی تمثیلی و نمادین پیدا کرده است.

آفرینش اسطوره با جدایی از زمان و مکان و یافتن زبان ویژه و نیز تغییر ساختار و ارزش تاریخی هر شیء صورت می‌گیرد. چهره‌ها، مکان‌ها و رویدادها، روشنی تاریخی خود را از دست داده، در گذر به سوی اسطوره، ویژگی‌های نمادین اسطوره‌ای می‌یابند و به فرازمان و فرامکان و ناخوداگاه انسان نسبت داده می‌شوند.

در ادبیّات ایران، این کاربرد قابل مشاهده است. جنبه‌های نمادین و اسطوره‌ای شخصیت‌های شاهنامهٔ فردوسی مهمترین مصادیق این ادعاست. به عنوان نمونه افراسیاب در شاهنامه، تنها یک بشر معمولی نیست که مثل دیگران زیست کند و از روی اتّفاق پادشاه تورانیان شده باشد؛ بلکه اگر با نگاه فراروایی و اسطوره‌ای نگریسته شود، نمادی از دیو صفتی و دشمنی و خونریزی است. کیخسرو، نماد از بین برندهٔ تباهی و ظلم و ستم روی زمین است؛ چنانکه حتی در شعر حافظ، رند، یک انسان چالاک و گستاخ، آنگونه که در ادبیّات قبل از حافظ دیده می‌شود،نیست؛ بلکه از این جنبهٔ ظاهری و عادی بین مردم، وارسته و یک اسطورهٔ ریا ستیز است که می‌توان با

نگاهی به معنای ظاهری رند و کاربرد آن در شعر حافظ، اندیشهٔ قرآنی خلقت دو جنبه-ای انسان را که برزخ بین فرشته و حیوان است، به یاد آورد. با این نگاه کـه ایـن انسـان لاابالی ظرفیت فرازمان و فرامکانی دارد.

این کاربردها در متون عرفانی، بیشتر درخور توجه است؛ از این نظـر کـه در عرفـان نیز سالک در پی گذر از زمان و مکان دنیوی است تا بـا ایـن وارسـتگی بـه واقعیـت و حقیقت برسد.

تحولات سیاسی، اجتماعی بعد از قرن هشتم، باعث دگرگونی‌هایی در ادبیّـات دورهٔ صفوی شد. روح آزاد اندیشی و آرمان طلبی و فرازمـانی از انسـان ایرانـی گرفتـه شـد. ادبیّات از ماهیّت ناب و هنری خود خارج و کوچه و بازاری شد و توجه به اندیشه‌های آرمانی و اسطوره‌ای رنگ باخت (ر.ک: صفا،۱۳۷۱، صص ۱٦۹– ۱۷۵ / فتـوحی، ۱۳۸۵، صص ۵۸– ٦۱).

۲– بیان مسأله

اسطوره‌شناسان بر این باورند که اسطوره، رؤیای جمعی بشر است. اسطوره انسان را از فردگرایی و رؤیای فردی به سوی اندیشه و سرشت انسانی رهنمون می‌کنـد (الیـاده، ۱۳۷٦، صـص ١٤– ١٥/ مورنـو، ۱۳۷٦، ص ۲۰/ کمبـل، ۱۳۷۷، ص ۸۳) اینکـه انسـان کیسـت؟ از کجـا آمـده اسـت؟ سـرانجامش چیسـت؟ و در کنـار دیگـر انسـان‌هـا و جوامع،آرمانش چیست؟ به همین دلیل و از اینجاست که قدسـیّت و ازلیّـت اسـطوره و جنبهٔ فراروایی آن برجسته می‌شود.

هرگاه انسان در جریان زندگی خود، دچار شکسـت، نـا امیـدی و یـأس مـی‌شـود، اسطوره بهترین پناهگاه وی است. لباس آرمان‌خواهی و زمینهٔ حرکـت اسـت بـه سـوی آنچه باید باشد و به عبارتی می‌توان گفت: اسطوره یک مدینهٔ فاضله و آرمان شهر است برای انسان در هر زمان و مکانی و از همین جاست که با عرفان پیونـد ایجـاد مـی‌کنـد. اسطوره به انسان می‌گوید کجا قرار گرفته است و چگونه در مقابل بحران‌های معیّنـی از

جمله نومیدی، یا شکست واکنش نشان دهد و از همین‌رو پر از شادی و امید است. جوزف کمبل معتقد است «یکی از چیزهای که در اسطوره پیش می‌آید، این است که در قعر هاویه، صدای رستگاری به گوش می‌رسد» (۱۳۷۷، ص ٦۹). به همین دلیل، هرگاه انسان دچار سختی‌ها شود، به اسطوره روی می‌آورد.

«اسطوره، یک بیان داستانی است که برای بیان حقایق جهانی به کار گرفته می‌شود، حقایقی مانند زمان‌ها، مرگ، فصل‌ها، محصولات، قبایل، شهرها، ملّت‌ها، تولّد، عشق، ازدواج، اصول اخلاقی، حسّ ناکامی و شکست انسان، حسّ توانایی‌های ناشناختهٔ او و...؛ کار اسطوره بیان این حقایق در قالب داستان‌های خیالی است» (فتوحی، ۱۳۸٦، ص ۲۷۷). اوج اسطوره زمان تحوّل و رخدادها و واکنش‌های بزرگ اجتماعی مثل جنگ‌ها و چالش‌های بزرگ است. اتّفاقاً یکی از مهمترین زمینه‌های راه‌یابی اسطوره به حماسه از همین‌جا شروع می‌شود. برای اینکه حرکت از وضع موجود به وضع مطلوبی که باید با دشواری آن‌را به دست آورد، مستلزم خلق قهرمان است. باید انسان دارای قدرت خارق‌العاده، ارادهٔ سترگ، عزمی آهنین، روحیه‌ای والا و فوق متعارف پیدا شود که این احساس نیاز اسطوره‌ای را محقق کند.

کمبل معتقد است این تجربهٔ زنده‌بودن و آنچه در اسطوره ما دنبالش هستیم، به گونه‌ای است که تجارب صرفاً جهانی زندگی در درونی‌ترین وجه هستی و واقعیت‌مان طنین اندازد و جذبهٔ زنده بودن را عملاً احساس کنیم (۱۳۷۷، ص ۱۹). سید قطب معتقد است: «قهرمان اسطوره‌ای همیشه در رؤیای بشر حضوری پررنگ داشته است؛ زیرا جوامع در تمامی تاریخ برای رهایی خود از بند جور و ستم چشم به راه پهلوانی است تا بیاید و آزاد زیستن و رهایی از یوغ استبداد را برایشان به ارمغان بیاورد و چون چنین نشود، در عالم خیال منتظر رسیدن منجی می‌مانند؛ منجیانی که آن‌ها را در لباس هرکول، آشیل، رستم، عنتره ترسیم می‌کنند و به ایشان عشق می‌ورزند» (قطب ۱٤۱۷، ص ۱٤). در شاهنامه نیز قهرمانان چنین ویژگی دارند: برای نمونه آرمان رستم حفظ ایران است، آرمان سیاوش، صیانت از حریم پاکبازی است، آرمان کیخسرو، ختم غائلهٔ

ایران ستیزی است؛ با این مدعا که در نگاه معرفت ایرانی بزرگ و وسیع، کشتن افراسیاب اژدهاوش و پذیرش آن همه خطرها، مقدمه‌ای برای رسیدن به قدرت و مکنت نیست؛ بلکه به دنبال رهاکردن قدرت و گریز از تکبّر و تبختر و لذّت‌های حکم راندن بر دیگران و در نتیجه مقدمه‌ای برای نوعی عروج شبه‌عرفانی و از دیدگاه نمادشناسی همان عرفان است.

اسطوره، الهام بخش تحقّق امکان کمال، تجلّی قدرت، و به ارمغان آورندهٔ نورخورشید به جهان است. کشتن هیولا در واقع کشتن چیزهای تاریک است. اسطوره-ها در اعماق درون، انسان را اسیر خود می‌سازند و راه را برای انسان باز می‌کنند، به همین دلیل در دوران معاصر که نه؛ بلکه در همهٔ دوران‌ها به نظر می‌رسد اسطوره ضروری است (کمبل،۱۳۷۷، ص ۲٤٤).

اسطوره، در زندگی اجتماعی انسان نقش اساسی دارد. در ایران بعد از قرن هشتم اسطوره‌ها رنگ باختند و در این دوران، تفکر اسطوره‌ساز کمتر حاکم بود و به عبارتی می‌توان گفت ادبیّات در این دوره از ماهیّت فراروایی دور شد و بیشتر به عامیانه‌گرایی و مضمون سازی روی آورد. دلیل کم توجهی به اسطوره‌ها در این دوران، با توجّه به این که اسطوره سیال است و قداست و ازلیّت دارد و گسترهٔ آن همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها را دربرمی‌گیرد، مسألهٔ اصلی این پژوهش است و کوشش می‌شود، با توجه به تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و ادبی در این دوره و تأثیر و تأثر بافت موقعیّت بر ادبیّات این دوران، کاربرد اسطوره بررسی و تحلیل شود.

۳- پیشینهٔ پژوهش

دربارهٔ فراز و فرود اسطوره‌ها بعد از عصر حافظ و بویژه در دورهٔ صفوی، پژوهشی قابل توجّه انجام نگرفته است، در کتاب‌های «*حماسه‌سرایی در ایران*» از ذبیح‌الله صفا اشاراتی به ظهور حماسه‌های تاریخی در این دوره شده است (صفا، ۱۳٦۳، ص ۱۵۷ به بعد)، تمیم‌داری در کتاب «*عرفان و ادب در عصر صفوی*» به ویژگی‌های مثبت ادبیّات

این دوره از نظر توجه به جنبه‌های عرفانی و ظهور فرقه‌های عرفانی و گسترش این طریقت بیرون از مرز ایران اشاره کرده، معتقد است در این دوره به جای شاعران بزرگ، به دلیل اندیشه‌های سیاسی و مذهبی عصر صفوی، فقهای بزرگی ظهور کردند (تمیم-داری، ۱۳۷۲، صص ۹٦– ۹۸). فتوحی در کتاب «*نقد ادبی در سبک هندی*» به فقدان اسطوره در ادبیّات دورهٔ صفوی اشاره کرده، معتقد است در این دوره به دلیل معمّا گویی و عامیانه شدن ادبیّات و همچنین کم اطّلاعی شاعران این دوره از سرچشمه‌های ادبی دوره‌های قبل که در پی تحولات سیاسی– اجتماعی رخ داد، پیچیده‌گویی و سیر در اعماق پدیده‌ها و ساختن جهانی کوچک و محدود در ذهن، جای اسطوره‌گرایی را گرفته است (فتوحی، ۱۳۸۵، ص ۵۸). فتوحی همین مطالب را نیز در قالب مقاله‌ای تحت عنوان« *معماگویی و فقدان اسطوره‌گرایی در شعر عصر صفوی*» ارائه کرده است (فتوحی، ۱۳۷۹، صص ۱٤– ۱۷). رزمجو در کتاب «*قلمرو ادبیّات حماسی ایران*» دربارهٔ شکل‌گیری حماسه‌های تاریخی بی‌شمار در این دوره به دلیل برجسته‌شدن شخصیت-های تاریخی بحث کرده و معتقد است در این دوران حماسه‌های تاریخی جای حماسهٔ ملی را گرفته است (رزمجو،۱۳۸۱، صص ۱٤۷– ۱۵۲). ریاحی امین در مقالهٔ «*انواع ادبی در شعر شیراز عصر تیموری*»نیز اشاراتی مختصر به این موضوع داشته است (ریاحی امین، ۱۳۸٤، صص ۳۳– ۵۰). پژوهش‌های مذکور هر کدام به گونه‌ای به جایگاه اسطوره در شعر پس از حافظ پرداخته‌اند؛ ولی پژوهش حاضر از این نظر قابل توجه است که ضمن توجه به سیر تحول کاربرد اسطوره‌ها در ادبیّات ایران تا قرن هشتم، با روش تحلیل گفتمان، دلایل بی‌توجهی به کاربرد اسطوره را در این دوره، واکاوی و تحلیل کرده است و البته وجه ممیزه و جنبهٔ نوآوری این پژوهش در این است که به این مسأله توجه ویژه داشته که به دلیل ماهیّت سیّال اسطوره و تداوم آن به دلیل جنبهٔ ناخودآگاهی اسطوره در ذهن و زبان انسان، اگرچه اسطوره در ادبیّات فارسی این دوران، کم‌فروغ و کم‌رونق بود؛ ولی در قالب‌های هنری دیگر مورد توجه قرار گرفته است.

٤- شکل‌گیری، تداوم و جابه‌جایی اساطیر

از آنجا که اسطوره رؤیای جمعی انسان است و عمیقاً در سرشت انسان ریشه دارد، تولّد اسطوره‌ها، شکل‌گیری، نوع و هدف آنها بستگی به نیازهای فکری و روانی، زمانی و مکانی، فرهنگ ملّت‌ها و شرایط اجتماعی- اقتصادی و آیینی حاصل از آنها دارد.

«اسطوره هرگز نابود نمی‌شود، تغییر شکل می‌دهد، ادغام می‌شود و با انطباق خود با مسائل و مضامین تازه، حیاتی تازه از سر می‌گیرد و به دوام و پایایی می‌رسد و همین ظرفیت انطباق و تغییرپذیری است که عامل اصلی دوام اسطوره‌ها به شمار می‌آید» (رستگار فسایی، ۱۳۸۳، ص ۲۵).

«زمان، همواره در کار به هم پیوستن اسطوره‌هاست و اساطیر موجود در هر قلمرو فرهنگی، کلید درک مسائل فلسفی خاص آن قلمرو است. بدین‌گونه هر نسلی به هنگام بازگویی اساطیر، اسطوره‌هایش را به نفع اندیشهٔ عصر خویش بازسازی می‌کند، به سخنی دیگر، هر بازخوانی از اساطیر، انعکاس دوران بازخوانی را در آن اسطوره سبب می‌شود» (پیشوازاده، ۱۳۸٦، صص ۱٤۹- ۱٦٤).

«اسطوره و مسائل مربوط به آن ممکن است در طول زمان و در مکان‌ها و میان مردمان گوناگون، دچار تغییراتی شود و شکل دیگر بیابد که مجموع این دگرگونی‌ها، «جابه‌جایی اساطیر» نام دارد و به طور کلی در دو زمینهٔ مذهبی و ادبی روی می‌نماید. هرگاه آیینی در جامعه از بین رود، اسطورهٔ مربوط به آن آیین نیز تغییر می‌یابد یا احتمال دارد آیینی برای ادامهٔ بقا نیازمند اسطوره‌ای دیگر باشد، این نوع دگرگونی، جابه‌جایی مذهبی اساطیر است؛ اما هماهنگ ساختن رویدادهای اسطوره‌ای و توجیه آنها از روی منطق و انطباق آنها با تجربه و دنیای خارج، جابه‌جایی ادبی اساطیر است» (آیدنلو، ۱۳۸۵، صص ۱۳- ۱۵).

به تعبیر مهرداد بهار«قابلیّت و قدرت تطبیق اسطوره‌ها» (بهار، ۱۳۷٤، ص ٤۰) با شرایط و ویژگی‌های جامعه است که به جای مرگ و فراموشی، با خصوصیت انعطاف-پذیری و تغییر جلوه، دوام خویش را تضمین می‌کند (آیدنلو، ۱۳۸۵، ص ۱۵). تداوم

اسطوره در عرصهٔ تاریخ ادبیّات فارسی درخور مشاهده است و همین ویژگی تداوم اسطوره به ادبیّات فارسی برتری خاصی داده است. نسبت میان میزان حضور اسطوره در ادبیّات فارسی نشان می‌دهد که رابطه‌ای معنی‌دار میان ایفای نقش اسطوره در ادب فارسی با پیام‌های جهانی آن وجود دارد و هر چند ادبیّات اسطوره‌ای‌تر باشد، جهانی‌تر است.

پس از عصر حافظ تداوم و سیّالیّت اسطوره را می‌توان در قالب حماسه‌های دینی پرشمار مشاهده کرد. تحول حماسهٔ ملی به حماسهٔ دینی بعد از قرن هشتم و بویژه در دورهٔ صفوی را می‌توان ناشی از جابه‌جایی اساطیر و انطباق آنها با فرهنگ جامعه که حاکمیت اندیشهٔ شیعی است، به شمار آورد.

۵- اسطوره‌سازی، اسطوره‌پردازی(کاربرد اسطوره در ادبیّات)

نورتروپ‌فرای معتقد است که مجموعهٔ ادبیّات، اسطورهٔ جابه‌جا شده است. فرای، اسطوره را عنصر ساختاری در ادبیّات می‌داند (فرای، ۱۳۷۷، ص ۲۹۵ و رستگار فسایی، ۱۳۸۳، ص ٦۵) و معتقد است «اسطوره نه تنها ریشهٔ ادبیّات است – حتّی در آنجا که ظاهراً با واقع‌نمایی یا نمود واقعیّت سروکار دارد- بلکه غایت ادبیّات است» (کوپ، ۱۳۸٤، ص ۱۷۰). اسطوره‌ها جان مایهٔ ادبیّات بودند و هستند.

در بسیاری از متن‌های ادبی جهان، اسطوره‌ها به منزلهٔ مادهٔ اوّلیّه‌ای واقع شده که پردازش یافته و در آسمان ادبیّات، به پرواز درآمده است و موجب غنای ادبیّات هم از جهت زیبایی‌شناسی و هم از جهت موضوع‌پردازی و شگفتی‌های روایت‌های ادبی شدند.

خواننده در دنیای ادبیّات از لذّت‌های سطحی و آنی فراتر رفته، به جهان بی‌کرانگی که فراتر از قلمرو جهان واقعیت‌های محسوس است، پا می‌گذارد. این فرایند در دنیای اسطوره‌ها به آسانی قابل لمس است. در حقیقت، اسطوره‌ها، تجلّی آرزوهای گم شدهٔ بشر هستند که آدمی را به تأمّل و تفکّر وامی‌دارند. دنیای ادبیّات دنیای انسانی ملموس

از تجربه‌های بی واسطه است که این تجربه‌ها عیناً و بدون واسطه در انسان‌های نخستین درک شده است. «هر اسطوره داستان و اندیشه‌ای را که به واقع رخ داده است، بیان می‌کند، به همین جهت با ادبیّات در ارتباطی تنگاتنگ قرار می‌گیرد» (روتون، ۱۳۷۸، ص ۷۵).

حدّاقل آن است که نمادهای جاری در ادبیّات جهان، بویژه در ایران، محصول انتقال روایت‌ها یا اشاره‌های اسطوره‌ای در ادبیّات فارسی است؛ ولی کاربرد اسطوره‌ها در ادبیّات به دوگونه است؛: ۱- تجلّی اسطوره به شکل پاره‌روایت ۲- تداوم طبیعی زایش اسطوره‌ها با خلاقیّت شاعر و هنرمند.

۵-۱- تجلّی اسطوره به شکل پاره روایت

شاعران و نویسندگان، در هر دوره، بنابر آگاهی از تاریخ و فرهنگ سرزمین خود و با توجه به اهداف مختلف، اسطوره‌ها را در آثار خود به کار می‌برند. میزان اقبال به اسطوره‌ها در آثار نویسندگان متفاوت است.

بهره‌گیری از تصاویر و عناصر اساطیری در شعر کهن و جدید فارسی، سنتی دیرین است که شاعران سده‌های ششم و هفتم، اشارات اساطیری را برای تفاضل و تفاخر علمی به کار می‌گرفتند. صوفیان از عناصر اساطیری برای عمق بخشیدن به تجربهٔ دینی خود بهره می‌بردند، برخی دیگر نیز تصویرهای اساطیری را در خدمت تقریر و توضیح اندیشه یا آرایش کلام قرار دادند. در شعر انوری، خاقانی، عثمان مختاری، اسطوره‌ها، نقشی آراینده و تقریر کنندهٔ اندیشه است که گاه در حدّ یک مشبهٌ‌به تقلیل می‌یابد. در شعر عرفانی اسطوره‌ها، تغییر ماهیّت دادند (فتوحی، ۱۳۸٦، صص ۲۷۸- ۲۸٦).

این نوع کاربرد اسطوره نیز در شعر شاعران متفاوت است، به همین دلیل گاه در شعر برخی از شاعران با اسطوره‌ها و شخصیّت‌های اساطیری بازی شده است. برای نمونه در شعر فرخی، انوری، بیدل شخصیّت‌های اسطوره‌ای گاه به سخره گرفته می-

شوند؛ درحالیکه در شعر شاعرانی چون مولوی و حافظ به عظمت شخصیّت‌های اساطیری اشاره شده است.

۵-۲- تداوم طبیعی زایش اسطوره‌ها با خلاقیت شاعر و هنرمند

نوعی دیگر از کاربرد اسطوره‌ها در ادبیّات، آن است که شاعر با ادراک عمیق و قدرت شهودی که دارد، خود به خلق اسطوره‌ها دست می‌زند. به این صورت که یک شخص یا قصه یا رویداد واقعی را برمی‌گزینند و روح اسطوره‌ای و جاودانگی در آن می‌دمد و آن را از موقعیّت مکانی و زمانی‌اش برمی‌کشد و به ماورای واقعیّت یعنی قلمرو مفاهیم همیشگی و تجربه‌های مکرر و جاودانهٔ انسان‌های همهٔ دوران‌ها پرتاب می‌کند. به عبارتی دیگر، این نوع اسطوره‌سازی عبارت است از آفریدن عالم و احوال و اشیایی که حامل واقعیّتی برترند، یعنی فراتاریخی شدن.

این همان بحثی است که رولان بارت در کتاب « اسطورهٔ امروز» بر اساس علم نشانه‌شناسی دربارهٔ زبان اسطوره و شعر می‌گوید، وی معتقد است شاعر آنچه را ما در نظام نخستین به عنوان دال و مدلول می‌شناسیم، در یک نظام ثانوی از معانی قراردادی تهی می‌کند و آنها را در فرم و مفهومی تازه به کار می‌برد و اینجا از طریق ارتباط فرم با مفهوم است که معنی آن را متوجه می‌شویم (ر.ک: پورنامداریان، ۱۳۸۱، صص ۲۳- ۲٤).

این نوع کاربرد را در ادبیّات فارسی در آثار عطار با شخصیّت شیخ صنعان؛ در شعر حافظ با پیرمغان و رند؛ در اشعار مولوی با شخصیّت پیرچنگی، شبان، و شمس تبریزی؛ در شعر نیما با شب و مرغ آمین؛ در داستان هدایت، شخصیّت داش آکل؛ در اشعار شاملو شن چو و ... را می‌توان نام برد (ر.ک: فتوحی، ۱۳۸٦، صص ۲۸٦- ۲۹٤).

٦- نظم حماسه‌های ملی و افول آنها در ایران

٦-١- جابه جایی اساطیر

از آنجا که اسطوره در مسیر باورها و نیازهای مردم قرار می‌گیرد، طبعاً با مردم زندگی می‌کند و با تغییر باورها و نیازها، نوع معیشت، واکنش‌های روانی، فرهنگی و اجتماعی دگرگون می‌شود، تأثیر می‌گذارد و تأثیر می‌پذیرد و کارکردها و هدف‌های تازه‌ای پیدا می‌کند. گاهی ادغام و ترکیب و ابدال می‌شود؛ ولی در همه حال پیامی روشن و رسا و شناخته شده دارد (رستگار فسایی، ۱۳۸۳، ص ٤٠).

اسطورهٔ خدایان به مدد قدرت تخیّل انسان خلق می‌شود و سپس به شهریاران و پهلوانان زمینی بدل می‌شوند و گاهی برعکس شخصیّتی تاریخی و قهرمانی معمولی، شکل موجودی اسطوره‌ای و غیر عادی را به خود می‌گیرد و همهٔ ویژگی‌های موجود خارق‌العاده همچون فرشتگان، ایزدان و خدایان به او نسبت داده می‌شود و قهرمان از صورت موجودی بشری و عادی خارج می‌گردد و به ماورای طبیعت می‌پیوندد (آموزگار، ١٣٧٤، صص ٤-٥).

همچنین لاکان بحثی را دربارهٔ رشد شخصیت ارائه می‌دهد که مبنای نظریهٔ اسطوره-زدایی شد. او معتقد است وقتی کودک وارد مرحلهٔ به اصطلاح پسا آیینه‌ای می‌شود و تسلیم قانون پدر می‌گردد، ضرورت سازگارشدن با شرایط و سرمشق‌های دگرگون شده را تشخیص می‌دهد، از این نظر اسطوره نیز این چنین تغییر می‌کند (مکاریک، ۱۳۸۸، ص ۳۷). با توجّه به مطالب یاد شده و از دیدگاه تحلیل گفتمان که متون ادبی متأثر از بافت موقعیت جامعه‌شناسی، فرهنگی و سیاسی است، نتیجه گیری می‌شود که اسطوره به دلیل ماهیّت سیال و جنبهٔ ناخودآگاهی‌اش در ذهن و زبان مردم، نامیراست؛ ولی در هر دوره متناسب با خواست‌ها و علایق افراد همساز و در شکل‌های مختلف نمایان می‌شود.

٦-۲- تأثیر بافت موقعیّت جامعه‌شناسی بر تحوّلات اسطوره‌ای در ایران

نظم حماسه‌های ملّی که تا قرن پنجم و ششم ادامه می‌یابد، در اواخر قرن پنجم در پی جریان‌های فکری و سیاسی تازه‌ای که در جامعهٔ ایران به منصهٔ ظهور می‌رسد یا بر اثر عواملی که در ذیل به آنها اشاره می‌شود، روی به افول می‌گذارد و با استحاله و دگرگونی که در برداشت‌ها و علایق گویندگانی که استعداد سرودن اشعار حماسی را دارا هستند، نظم مضامین و موضوعات تازه‌ای که جنبهٔ دینی و تاریخی دارند- به تدریج- جایگزین حماسه‌های ملّی در قلمرو ادبیّات حماسی ایران می‌شود. این عوامل عبارتند از:

٦-۲-۱- دگرگونی در جهان‌بینی و اندیشهٔ انسان ایرانی

نفوذ تعلیمات اسلام در ایران و آشنایی روشنفکران حقیقت‌جوی ایرانی با جهان‌بینی قرآن کریم و طرز تفکر پیشوایان اسلامی که بر پایهٔ لغو امتیازات نژادی و طبقاتی و باطل شمردن تعصبات قومی و افتخارات ملی استوار است (رزمجو، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱٤٦).

٦-۲-۲- تحولات سیاسی، اجتماعی و تغییر در شیوهٔ حکومت

عامل دیگر که در تضعیف روح ملّیت‌پرستی و مفاخر نژاد آریایی به اساطیر و تاریخ باستانی‌شان، نقشی حیاتی دارد، غلبه و حکمرانی اقوام ترک‌نژاد غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهی، قراختایی و ... بر ایران و ایرانی است که از اوایل قرن پنجم هجری به اوج قدرت خود می‌رسد و مردم‌کشی و غارت و چپاول آنان تا قرن هفتم ادامه دارد. متعاقب حکمرانی آنان، بلای چنگیز و فرستادگان حکومت مغول در ایران و غوغای بعد از حکومت ابوسعید بهادرخان (جلوس ۷۱٦- وفات ۷۳٦) و خونریزی‌های تیمور(جلوس ۷۷۱- وفات ۸۰۷) و نزاع‌ها و جدال‌های قبایل ترک‌نژاد ماوراء جیحون مزید علت می‌گردد و با تواتر همین وقایع شوم است که ملّت ایران به درکات انحطاط

و فترت فرو می‌افتد و سوابق درخشندهٔ مدنیّت و سیاست را فراموش می‌کنند. پیداست در چنین حالی، توجه به مفاخر نژادی و نظم روایات و احادیث پهلوانی و حماسی ملّی، امری محال است و به همین سبب از آغاز قرن هشتم فترت و انحطاطی سخت در امر حماسه‌سرایی ایجاد می‌شود (همان، ص ۱٤۷ و صفا، ۱۳٦۳، ص ۱۵۷ و رزمجو، ۱۳٦۳، صص ۱۸٤ –۱۸۵).

به دنبال این امر است که احساسات و تعصبات افراط‌آمیز جمعی از شعرای فارسی که در حمایت سلاطین غیر ایرانی و طرفدار و دست‌نشاندهٔ حکومت عبّاسی هستند، به طور تلویح یا تصریح به تحقیر شخصیّت‌های اسطوره‌ای ایران باستان و مفاخر ملّی آن می‌پردازند. از نمونهٔ این کاربرد می‌توان به اشعار فرخی، منوچهری، معزی و ... اشاره نمود (ر.ک: رزمجو، ۱۳۸۱، صص ۱٤۷– ۱۵۲).

٦–۲–۳– توجّه به شخصیّت‌های تاریخی حماسه‌آفرین و پیدایش حماسهٔ تاریخی

علاوه بر موارد یاد شده، مطرح شدن شخصیّت‌های تاریخی، نظیر اسکندر کبیر که زندگانی او توأم با پهلوانی‌ها و جهانگشایی‌ها و خوارق عادت و داستان‌هایی است که گاه وی را تا مقام پیامبری بالا می‌برد، توجّه گویندگان توانایی چون نظامی گنجوی و مقلّدان او و گروهی دیگر از شاعران را به سرودن سرگذشت مردانی از عرصهٔ تاریخ که جنگ‌ها و مبارزاتشان همراه با قهرمانی‌ها و دلاوری‌هاست، جلب می‌کند و کم‌کم حماسه‌های تاریخی، جای حماسهٔ ملّی را در ادبیّات فارسی می‌گیرد (همان، ۱۵۲ و آیدنلو، ۱۳۸۲، ص ۱۲۲). به همین دلیل است که در این دوره حماسه‌های تاریخی فراوانی نظیر: تمرنامه (تیمورنامه) سرودهٔ هاتفی (وفات ۹۲۷ ه. ق)، جنگ نامهٔ قشم و جرون نامه(هرمزنامه) منسوب به قدری شاعر، سالارنامه، سرودهٔ شیخ احمد کرمانی، شاه جهان نامه از کلیم کاشانی (وفات ۱۰٦۱ ه. ق)، شاهرخ‌نامهٔ قاسم گنابادی (وفات ۹۸۲ ه.ق)، شهنشاه‌نامهٔ صبا (۱۱۷۹– ۱۲۳۸)، ظفرنامهٔ حمدالله مستوفی (وفات ۷۵۰

ه.ق) و ... وجود دارد (برای مطالعهٔ بیشتر دربارهٔ حماسه‌های تاریخی در این دوران، ر.ک: رزمجو، ۱۳۸۱، صص ۲۰۷ – ۲۱۲).

٦-۲-٤- جهان‌بینی صوفیانه و پیدایش حماسهٔ عرفانی

زمینهٔ ورود افکار صوفیانه و تغییر هویّت قهرمان حماسی به انسان کامل عرفانی، دلیلی دیگر است. در قرن‌های پنجم و ششم هجری به سبب غلبهٔ عنصر ترک و اشاعهٔ فساد و تباهی و تعصبات مذهبی و جمود فکری در هیأت حاکم و رهبران سیاسی و دینی جامعهٔ ایران و آمیزش اقوام ایران و ترک و تازی و پیدایی نژادی که به قول فردوسی «نه دهقان، نه ترک و نه تازی بود»، موجب دگرگونی‌هایی در اصول و عقاید و دلبستگی‌ها و جهان‌بینی ایرانیان می‌گردد.

در این دوره پایهٔ انحطاط تمدن اسلامی به واسطهٔ تعصبات مذهبی و تحریم فلسفه و علوم عقلی گذارده می‌شود و برای متفکران و صاحبنظران آزاد اندیش میدان اظهار وجود و پیشرفت فراهم نیست. در چنین اوضاعی روح آزاد اندیش قوم ایرانی، در جستجوی پناهگاه و مأمنی بود که تسلی‌بخش آرزوهای سرکوفته و عملی نشدهٔ او باشد و بالمآل انزوای صوفیانه و گریز به دنیای درون و دست‌شستن از دنیا، مناسب‌ترین جان‌پناه برای فرار از فتنهٔ زمانه بود. بدین ترتیب آثار عرفانی در موضع آثار حماسی جای می‌گیرد و «انسان برتر» حماسه با بیشتر ویژگی‌های معنوی و اخلاقی خود در سیمای متعالی دیگر که در تصوف ایرانی «انسان کامل»، «ولی»، «قطب»، «شیخ»، «مرشد» و ... موسوم بود، متجلّی می‌شود (رزمجو، ۱۳۷۵، صص ۱۰۷– ۱۱٦و قبادی، ۱۳۸٦، ص ۱٦۱ به بعد). به عبارتی دیگر در این دوره عناصر و ساختارهای ادبی اسطوره‌ای از گذرگاه آثار حماسی به متنهای عرفانی ورود یافته و با آنها سازگاری و تناسب و تشابه پیدا کرده و حیات بی‌گسست خود را پی گرفته و جهان‌بینی تازه‌ای یافتند. این نگرش به صورت ژانری مستقل (حماسهٔ عرفانی) ظهور یافته، و باعث قوام و عامل مهمّ زایندگی جاودانه در ادب فارسی شد. همسازی انگاره‌های اسطوره‌ای باستانی ایرانی با

آموزه‌های فرهنگی و زیبایی‌شناسه اسلامی، برجسته‌ترین عاملی بود که زمینه‌های تکوین حماسه عرفانی را فراهم آورد و مظاهر آن در سده‌های نخستین رواج ادب فارسی، در شاهنامه فردوسی (وفات ٤١١ هـ.ق) و پاره‌ای از آثار ناصر خسرو (وفات ٤٨١ هـ.ق) سپس در آثار سهروردی (وفات ٥٨٧ هـ.ق)، نظامی (وفات ٦١٤ هـ.ق) و عطار (وفات ٦٢٨ هـ.ق) بازتاب یافته و متمایز با ادبیّات همه کشورها «حماسه عرفانی» را شکل داده و به تدریج آن را به عنوان ژانری متمایز و مستقل از ژانرهای ادبی تمام جهان، جاری و ساری ساخته است.

۷- رابطهٔ گفتمانی اسطوره با تحولات جامعه پس از قرن هشتم

از دیدگاه تحلیل گفتمان، هنر و ادبیّات، فصل جدایی ناپذیر از فرهنگ هر جامعه است و جریان‌های ادبی دوشادوش تحوّلات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پیش می‌رود و اغلب زاییدهٔ جریان‌های تاریخی، اجتماعی هستند و هم از این تحولات تأثیر می‌پذیرند و هم بر این تحولات تأثیر می‌گذارند؛ زیرا ادبیّات انعکاس خواست‌ها، آرزوها، اشتایق‌ها، ناکامی‌ها و پیروزی‌هایی است که ناشی از همین اوضاع و روابط اجتماعی است و از اینرو در بررسی ادبیّات یک جامعه، نباید از تغییر و تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن جامعه غافل ماند (زرافا، ١٣٦٨، ص ٩).

جامعهٔ ادبی در دورهٔ صفوی، کاملاً تحت تأثیر تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قرار گرفته است و این دگرگونی‌ها باعث تغییراتی در وضع ادبیّات این دوره شد که در ذیل به اجمال به آنها پرداخته می‌شود.

۷-۱- گسست از تاریخ و سنّت

در ادبیّات سبک هندی گسست از سنّت شعر فارسی به وضوح دیده می‌شود. تأثیر نوجویی و توجّه به مضامین نو ومعانی بیگانه و تازگی در شعر– که از اصول بنیادی اندیشهٔ ادبی این دوره است– شاعر را بر آن می‌دارد تا به جای مطالعهٔ در آثار سنتی،

خلاقیّت را از درون خود بجوید و هویّت خود را در خویشتن خویش پیدا کند و متکی به گذشتگان نباشد؛ البته این نوآوری از آنجا که پشتوانه ندارد، قادر به شکستن قالب‌ها نیست. تفاخر و برتری جویی شاعرانی همچون طالب آملی، کمال خجندی، کلیم کاشانی و ... بر شاعران پیشین دلیلی بر این مدعاست. علاوه بر این مهمترین دلایل این گسست از سنّت شعر فارسی را می‌توان در این موارد برشمرد: – تهاجم مغول و پس از ان تیموریان و نبردهای مذهبی صفویان؛ – از بین رفتن مراکز فرهنگی – علمی؛ مهاجرت اهل دانش و فرهنگ به هند.

۷-۲- جامعهٔ کم نشاط در دورهٔ صفوی

رشد فعّالیّت‌های بازرگانی و در هم ریختن ارزش‌های ملّی و گروهی، جامعهٔ عصر صفوی را به سوی فردگرایی کشاند. گرچه با حملهٔ مغول فضای فردگرایانه و تراژیک بر جامعهٔ ایران سایه افکنده بود، دولت صفوی دگرگونی چندانی در این فضا ایجاد نکرد. فردگرایی حاکم و تفکر تراژیک و منزوی، خلأ جهان‌بینی جمعی را که نتیجهٔ کار گروهی و اجتماعی است، در پی دارد. برای نمونه در ادبیّات عرفانی جهان‌بینی جمعی حاکم است. در شعر سبک هندی نه جهان‌بینی تازه‌ای یافت می‌شود که محصول عامل جمعی باشد و نه تجربه‌ای عمیق و گروهی در حوزهٔ تفکر و اندیشه. از اینرو با جهانی محدود و جزئی مواجهیم که در دنیای یک بیت خلاصه می‌شود. اندیشه‌های عرفانی – اخلاقی تکرار تجربیات پیشینیان است. شعر این دوره، ادبیّت خود را نه در آفرینش جهان؛ بلکه در ایجاد حوادث لفظی در زبان می‌جوید (حسینی، ۱۳٦۷، ص ۱۷). شاعر این عصر انسانی تنهاست، تنها می‌اندیشد و مستغرق در لحظه‌هاست و به اندیشهٔ جمعی وابسته نیست. شاعر سبک هندی موجودی تناقض‌آمیز است؛ از سویی حماسه دارد و به هنر و استعداد و ذوق خود می‌بالد و جهان را به تیغ سخن تحت سیطرهٔ خود می‌آورد و از سویی پیوسته سخن از درماندگی، یأس، بی‌کسی، تنهایی، و خموشی خویش سر می‌دهد. نگاهی گذرا به نام شعری شاعران این دوره نشان‌دهندهٔ بینش

عجزآمیز این گویندگان است. آرزو، آشوب، اسیر، اسیری، بیدل، بیغم، بیخودی، بیکس، بیگانه، تسلیم، تنها، جنونی، چاکر، دیوانه، حزینی، حقیری، حیرتی، رمزی، سوزی، شرمی، شیدا، و ... (فتوحی، ۱۳۸۵، صص ۵۸– ٦١).

۷-۳- شخصیت اجتماعی شاعران

پیش از صفویه و بویژه در عصر حاکمیت دربارهای مقتدر، شاعر فردی خاص بود که با محک آزمون درباریان انتخاب شده بود، مثال فرخی و ...؛ اما در عصر تیموری و صفوی شاعری پیشهٔ همگانی است و هرکسی از هر صنفی به شاعری می‌پردازد. سعید نفیسی در تاریخ نظم و نثر در ایران، فقط در قرن نهم بیشتر از یک هزار شاعر نام برده است (ر.ک: صفا، ۱۳۷۱، ص ١٦٠).

نگاهی به پیشه و حرفهٔ شاعران این دوره، نشان می‌دهد که از هر طبقه‌ای در میان شاعران، افرادی دیده می‌شود. بیشتر این شاعران از طبقهٔ متوسط و پیشه‌ور هستند و ارتباط تنگاتنگی با مردم و عوام کوچه و بازار دارند، با زبان آنان سخن می‌گویند، مثل آنان می‌اندیشند و بالتبع ذوق جمال شناسی ایشان با ذوق مدم عوام همسوست. (شمیسا، ۱۳۷۱، صص ٢٦٩– ۲۷۱).

نکتهٔ دیگر در شخصیت شاعران این دوره، خواری و ذلت شاعر در برابر معشوق است، شاعر خود را در برابر ممدوح سخیف و دون می‌بیند و نوعی شعر به نام «سگیه» رواج می‌یابد. کمتر شاعری می‌بینیم که – چرخ بر هم زند ار غیر مرادش گردد– یا – سرش به دنیی و عقبی فرو نیاید یا از فلک و ملک برتر باشد.

از نظر اخلاقی جامعهٔ ادبی این دوره فاسد است. همجنس بازی، امردخانه، شوخی، هتاکی، اعتیاد، ... فراوان وجود دارد؛ حتی شاعری چون بیدل بنگ مصرف می‌کرد.

به دلیل فضای هرج ومرج دورهٔ صفوی و افراط در نازک خیالی‌ها، بازار شعر و شاعری تا نیمهٔ اول قرن دوازدهم بی رونق بود به طوری که شعر فارسی دورهٔ فترت خود را گذرانید (صبور، ١٣٨٦، ص ٤٦٧).

۷-٤- حوزهٔ اطّلاع و آگاهی شاعران دورهٔ صفوی

شاعران روزگار صفوی بنا به دلایل متعددی از مطالعهٔ آثـار علمـی و عقلـی کنـاره گرفتند. حتّی اغلب ایشان مقدمات علوم ادبی را نمی‌دانستند. بـی‌گمـان یکـی از دلایـل ضعف اطّلاعات عمومی، از بین رفتن مراکز و منابع علمی و فرهنگی و کتابخانـه‌هـا در جریان غارت‌های مغولان و سلطهٔ بیگانگان بود. رواج شعر در میـان عامـهٔ مـردم دلیـل دیگر این امر بود. سیاست حاکم بر این دوره نیز نقشی اساسی داشـت. یکسـان سـازی تفکر، طرد اندیشه‌هـای مختلـف و منـع تضـارب آرا و فقـدان آزادی اندیشـه از جملـه محدودیت‌هایی است که در وقف نامهٔ یکی از مدارس اصفهان دیده می‌شود.

مریم بیگم دختر شاه صفی به سال ۱۱۱۵ هجری مدرسه‌ای در اصـفهان سـاخت، در وقف‌نامهٔ این مدرسه شرایطی بـرای دانشـجویان مقـرر گردیـده اسـت از جملـه اینکـه ساکنان مدرسه فقط باید به مطالعهٔ علـوم دینـی (فقـه، حـدیث، تفسـیر و مقـدمات آن) بپردازند و کتاب‌های علوم وهمیه یعنی مشکوک و مشبهات علوم که بـه علـوم عقلیـه و حکمت مشهور است مثل شفا، اشارات، و امثال این موارد، به مشـبههٔ دخـول در علـوم دینی نخوانند (فتوحی، ۱۳۸۵، ص ٦۸).

تمیم داری در کتاب عرفان و ادب در عصر صفوی با اشـاره و بـه نقـل از نظریـات ادوارد بروان این موضوع را مطرح کرده است که در هر حال شکی نیست کـه در عهـد صفوی ادبیّات و شعر فارسی به پایهٔ سستی افتـاده اسـت: بزرگتـرین دلیـل ایـن قضـیه، ظاهراً این است که پادشاهان صفوی بر حسب نظریات سیاسی و ضدیتی کـه بـا دولـت عثمانی داشتند، بیشتر قوای خود را صرف ترویج مذهب شیعه و تشویق علمـایی کـه از اصول و قوانین این مذهب اطلاع کافی داشتند، می‌نمودند؛ گرچـه ایـن امـر در توحیـد مذهبی ایران که نتیجهٔ آن وحدت سیاسی مملکت شد، کوششی ارزنـده بـود، از لحـاظ ادبیّات نه تنها ترقی نبود؛ بلکه هرچه متعلّق به کمالیّت بود (در مقابل شرعیّات) به انواع وسایل در پی آزار آن بودند. به همین دلیـل در ایـن عصـر بـه جـای شـعرا و حکمـای

بزرگ، فقهایی مانند مجلسی، محقق ثانی، شیخ حر عاملی، شیخ بهایی و غیره بـه ظهـور رسیدند (ر.ک: تمیم‌داری، ۱۳۷۲، صص ۹۷– ۹۸).

۷-٤- فرود اسطوره در دورهٔ صفوی و پیدایش قالب‌های فرعی

اشعار مشکل، بیرون کشیدن شعر از داخل شعر دیگر، معماگویی، چیسـتان سـازی، ماده تاریخ سازی، ابیات پیچیده و مضمون‌یابی و خیال‌بندی از این جهت که بـه دنیـای کوچک و محدود ختم می‌شوند، در مقابل اسطوره قرار می‌گیرند. شـعر بـه لحظـه‌هـای ظریف و باریک شاعرانه محدود می‌شـود. پیچیـده‌گـویی، سـیر در اعمـاق پدیـده‌هـا و ساختن جهانی کوچک و محدود و در ذهن، جای تاریخ‌نگری و اسطوره‌گرایـی را مـی-گیرد.

در این عصر ذوق عمومی به سوی جهان‌بینی عینی و محسوس گرایش پیدا می‌کنـد و از نگرش متافیزیکی و کل‌گرای عرفانی روی می‌گردانـد. در نتیجـهٔ تجزیـهٔ هسـتی و واقعیت پیش روی خود را می‌پردازد. ذوق و قیحهٔ عوام بر ادبیّات این دوره چیره است. ذهن عوام در پی آن است تا مفهوم انتزاعی را به محسوس بدل کند و چون چنین ذهنی قادر به تفکر انتزاعی نیست، اندیشه‌های تجریدی را فقط می‌تواند ادراک کند که معـادل محسوس برایشان بیاورد. در مقابل این اندیشه در ادبیّـات دوره‌هـای پـیش از آنجـا کـه عرفان و اسطوره نگرش متافیزیکی است، اسطوره حفظ شده است.

در هر حال در شعر سبک هندی جای اسطوره خالی است. از عصر جامی تـا پایـان عصر صفوی هر چه پیش می‌آییم، اسطوره کم‌رنگ‌تر می‌شود؛ اگر هم در دیـوان برخـی از شاعران این دوره، اسطوره‌ای دیده شود، اغلب تقلیدی و کلیشه‌ای است. شعر در این عصر جوهرهٔ خودنمایی را در هنر نمـایی مـی‌بینـد نـه در بیـان معنویـت و جسـتجوی حقیقت و فراروایت. شعر این دوره محدود کننده است، پذیرا و منفعل اسـت، خواهـان پاسخ است، بر عکس اسطوره که آزادی بخش، فعال، پویا و پاسخ‌دهندهٔ نیازهای روحی انسان است.

۸- سیّالیّت و نامیرایی اسطوره، فراز و تداوم آن در قالب‌های هنری در دورهٔ صفوی

اسطوره ماهیّتی سیّال دارد و به دلیل جنبهٔ ناخودآگاهی و فراروایی در ناخودآگاه و ذهن انسان نمی‌تواند به کلّی از صفحه ذهن انسان پاک شود؛ زیرا اسطوره‌ها میراث هویّتی انسان است. اسمیت معتقد است «هویت ملی عبارت است از بازتولید و بازتفسیر دائمی الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی که میراث متمایز ملّت‌ها را تشکیل می‌دهند و تشخیص هویت افرا با آن الگو و میراث و با عناصر فرهنگی‌اش سنجیده می‌شود» (اسمیت، ۱۳۸۳، صص ۲۹- ۳۰).

جامعهٔ ایرانی در طول تاریخ، در معرض امواج بنیان افکن هویّتی قرار گرفت؛ ولی به دلیل بهره‌مندی از ظرفیت هویّتی و معرفتی بالای خود توانست پایه‌های هویتی خود را متناسب با موقعیت فرهنگی و اجتماعی‌اش حفظ کند. در طول تاریخ تحول ایران این ویژگی قابل مشاهده است. هویت ایرانی در برخورد با اسلام آن را نجات بخش، معناساز و متعالی یافت و توانست بین مؤلّفه‌های فرهنگ ایرانی و اسلامی سازگاری ایجاد کند و سازهٔ مرکب هویت ایرانی – اسلامی را به همگان معرّفی کند. شخصیّت-های اسطوره‌ای در این دوره و در پی تحولات جامعه‌شناسی، بعضاً با شخصیّت‌های دینی ادغام شدند، جمشید، سلیمان و کیخسرو از این نمونه است. در ادبیّات عرفانی شخصیّت‌های اسطوره‌ای و عرفانی به دلیل همزادی و جنبهٔ ازلی عرفان و اسطوره، همساز شدند. در دورهٔ صفوی، جامعهٔ ایرانی تحولاتی تازه را پشت سر گذاشت، جامعهٔ ایران در برابر ترک‌های عثمانی، تاتارهای آسیای مرکزی و هویت تمدن پرشتاب غرب، سامانهٔ هویتی جدیدی را پایه‌گذاری نمود.

سخت‌گیری‌ها و تعصب مذهبی صفویان، ستیز اندیشه‌های فلسفی، عرفانی و عقلانی در این دوره و حاکمیت یکدست صفویه در مذهب و رواج خرافه و فرهنگ ناسالم، باعث شد زبان و ادب ایرانی در این زمان رکود را پشت سر بگذارد، و ادبیّات از جنبهٔ هنر ناب دور افتد (امینی،۱۳۸۳، صص ۷۲- ۷۸). در آثار بسیاری از شاعران

دورهٔ صفوی، اسطوره‌ها ماهیّت اصلی خویش را از دست دادند و در طرح‌های ضدّ و نقیض، به نوعی به پهلوان پنبه‌ای تبدیل شدند (سلاجقه، ۱۳۸۱، ص ۳۹).

ظرفیّت فرهنگی و تمدّنی و هویّت ایرانی از یک سو و ماهیّت سیال اسطوره که در هر زمان و مکانی در ذهن و زبان مردم است، باعث شد که اسطوره به شکلی دیگر در این دوره در نگارگری، معماری، تذهیب، نقّاشی، تعزیه، مینیاتور، کاشی کاری و نقالی مورد توجّه قرار گیرد.

مهمترین کاربرد این گرایش در تصویرسازی‌هایی که در این دوره از شاهنامه صورت گرفته در نقّاشی‌ها، بویژه مکتب تبریز و هرات، معماری‌های دورهٔ صفوی، قابل مشاهده است (لطیفیان و شایسته فر، ۱۳۸۱، صص ۵۵– ٦٦).

هنرمندان و نگارگران در این دوره تصویری بصری از الگوهای ادبی اسطوره‌ای ارائه کرده‌اند. پیوند شعر، ادبیّات و نقّاشی در این دوره از سوی هنرمندان می‌توانست با هم-آمیزی زبانی شاعرانه، هنری ظریف، پرداختی کامل، استعاره‌ای بدیع و پیرایشی دقیق، همسازی ژرفی را الگوهای اساطیری، آن هم پس از یک دوره تحول طولانی – که پس از عصر حافظ را شامل می‌شود– و طی مراحل مختلف دگرگونی‌های ادبی در زبان و ادب پارسی به دست آورد.

محققان معتقدند در این دوره «ادبیّات فارسی و هنر ایرانی پیوند و همخوانی ذاتی داشته‌اند؛ زیرا هنرور و سخنور مسلمان – هر دو– همواره بر اساس بینشی یگانه و ذهنیتی مشابه دست به آفرینش زده‌اند. آنان از خلال زیبایی‌های این جهان، به عالم ملکوتی نظر داشته‌اند. هدف آنان دست‌یافتن به صورمثالی و درک حقایق ازلی بوده، و در هنرشان قلمرو زیبایی با جهان معنا قرین بوده است. این دو شکل نه فقط از لحاظ بینشی بلکه از لحاظ زیبایی‌شناسی نیز با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند» (اشرفی، ۱۳٦۷، ص ۱۰).

بنابراین در این دوره مضامین اساطیری در شعر فارسی و نقاشی ایرانی بر یکدیگر منطبق می‌شود و همان توصیف‌هایی که در ادبیّات از پهلوانان، اشیاء، حیوانات و انسان ارائه می‌شود در کار نقاشان هم یافت می‌شود.

نتیجه‌گیری

ادبیّات هر دوره متأثر از تحولات سیاسی و اجتماعی آن دوره است. گرچه اسطوره اندیشهٔ قدسی و ازلی است و فراروایت است، افراد هر دوره، اسطوره را به نفع خواسته‌ها و اندیشه‌های دورهٔ خود تعریف می‌کنند و از اسطوره برای آرمان‌های خود سود می‌جویند. برای مثال در قرون اولیه در ایران حسّ شاد باشی و ایران دوستی و اینکه با ورود اسلام در ایران جامعهٔ ایرانی متحوّل شد و سامانی تازه به خود گرفت، شاعران و نویسندگان در پی احیای مجد و عظمت گذشتهٔ خود بودند. در دوره‌های بعد با ورود اندیشه‌های عرفانی قهرمان اسطوره‌ای ملّی جای خود را به انسان وارسته‌ای می‌دهد که از زمان و مکان بریده و خواستار فنای فی‌الله و جاودانگی است. تلفیق این اندیشه‌های ملی و عرفانی در شعر حافظ و مولوی قابل توجه است.

بعد از عصر حافظ به دلایل متعددی که در متن مقاله به آنها اشاره شد، اسطوره رنگ می‌بازد و نگاه اسطوره‌ای در شعر شاعران این دوره کم‌رنگ است. از مهمترین دلایل این تحول و جابه‌جایی در این دوران می‌توان به تحولات سیاسی، اجتماعی ایران در این دوره اشاره کرد که ابتدا در پی حملهٔ خانمان‌سوز مغولان و بعد از آن تیموریان، ارتباط شاعران و نویسندگان ایرانی با سنّت ادبی فارسی قطع شد و نتوانستند بهرهٔ کافی را از سنّت تحوّل ادبی فارسی ببرند. دلیل دیگر در این دوره حاکمیت اندیشهٔ دینی در عصر صفوی است که باعث می‌شد شاعران و نویسندگان کمتر قادر باشند به اسطوره و عرفان بپردازند. جامعهٔ ایرانی در این دوره دچار سخت‌گیری پادشاهان صفوی بود و به همین دلیل بسیاری از شاعران در این دوره به هند مهاجرت کردند.

از آنجا که اسطوره پدیده‌ای قدسی است و شخصیّت‌های اسطوره‌ای ایزدی، آسمانی و فراطبیعی هستند در این دوره کمتر به آن توجّه شده است. در این دور حماسه‌های دینی و تاریخی فراوانی هست. این موضوع به این دلیل است که اسطوره با حماسه فرق دارد و حماسه برخلاف اسطوره دارای قداست نیست؛ بلکه جنبهٔ تاریخی داشته و از اینرو محبوبیت تاریخی – قومی دارد. به عبارتی برخلاف زمان اسطوره که ازلی و ابدی است، زمان حماسه تاریخی است. می‌توان چنین نتیجه گرفت که در این دوره جابه‌جایی اسطوره شکل گرفت و اسطوره‌ها متناسب با فرهنگ این دوره، جای خود را به حماسه‌های تاریخی و دینی دادند. به علاوه کاربرد اسطوره در نقّاشی‌ها، نگارگری‌ها، معماری‌ها و تذهیب در دورهٔ صفوی دلیل بر ماهیّت سیال اسطوره است که در هر دوره متناسب با فرهنگ و نیاز افراد آن دوره مورد توجّه قرار می‌گیرد.

یادداشت‌ها

*این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «پیام‌های جهانی ادبیّات فارسی» مصوب شورای بررسی نهایی طرح‌های جهاد دانشگاهی است که با پشتیبانی صندوق حمایت از پژوهشگران، در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی در حال اجراست.

منابع و مآخذ

الف- کتاب‌ها

۱- آموزگار، ژاله، (۱۳۷٤)، تاریخ اساطیری ایران، تهران، سمت.

۲- اسمیت، آنتونی. دی، (۱۳۸۳)، ناسیونالیسم، نظریه، ایدئولوژی، تاریخ، ترجمهٔ منصور انصاری، تهران، انتشارات تمدن ایرانی.

۳- اشرفی، م. ، (۱۳٦۷)، همگامی نقّاشی با ادبیّات در ایران، ترجمهٔ رویین پاکباز، تهران، انتشارات نگاه.

٤- الیاده، میرچا، (۱۳۷٦)، چشم انداز اسطوره، ترجمهٔ جلال ستاری؛ چاپ دوم، تهران، توس.

۵- بهار، مهرداد، (۱۳۷٤)، جستاری چند در فرهنگ ایران، چاپ دوم، تهران، انتشارات فکر روز.

٦- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۱)، سفر در مه، تهران، انتشارات نگاه.

۷- تمیم‌داری، احمد، (۱۳۷۲)، عرفان و ادب در عصر صفوی، جلد اول، تهران، انتشارات حکمت.

۸- حسینی، حسن، (۱۳٦۷)، بیدل، سپهری و سبک هندی، تهران، سروش.

۹- رزمجو، حسین، (۱۳۸۱)، قلمرو ادبیّات حماسی ایران، جلد اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۰- ـــــــــ، (۱۳۷۵)؛ انسان آرمانی و کامل در آثار حماسی و عرفانی فارسی؛ چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۱۱- رستگار فسایی، منصور، (۱۳۸۳)، پیکرگردانی در اساطیر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۲- روتون، ک، (۱۳۷۸)، اسطوره، ترجمهٔ ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، نشر مرکز.

۱۳- زرافا، میشل، (۱۳٦۸)، ادبیّات داستانی (رمان و واقعیت اجتماعی)، ترجمهٔ نسرین پروینی، تهران، انتشارات کتابفروشی فروغی.

۱٤- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۱)، نگاهی تازه به بدیع، تهران، فردوس.

۱۵- صبور، داریوش، (۱۳۷٤)، آفاق غزل فارسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات زوّار.

۱٦- صفا، ذبیح الله، (۱۳٦۳)، حماسه‌سرایی در ایران، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر.

۱۷- ـــــــــــ، (۱۳۷۱)، تاریخ ادبیّات در ایران؛ ج ٤، تهران، انتشارات فردوس.

۱۸- فتوحی، محمود، (۱۳۸٦)، بلاغت تصویر، تهران، انتشارات سخن.

۱۹- ـــــــــ، (۱۳۸۵)، نقد ادبی در سبک هندی، تهران، انتشارات سخن.

۲۰- فرای، نورتروپ، (۱۳۷۷)، تحلیل نقد ادبی، ترجمهٔ صالح حسینی، تهران، انتشارات نیلوفر.

۲۱- قبادی، حسینعلی، (۱۳۸٦)، آیین آیینه، سیر تحول نمادپردازی در فرهنگ ایرانی و ادبیّات فارسی؛ با همکاری محمد خسروی شکیب؛ چاپ دوم، تهران، تربیت مدرس.
۲۲- قطب، سید، (۱٤۱۷)، النقد الأدبی الحدیث أصوله و مناهجه؛ ط٤؛ القاهره: دار الشروق.
۲۳- کمبل، جوزوف، (۱۳۷۷)، قدرت اسطوره، ترجمهٔ عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
۲٤- کوپ، لارنس، (۱۳۸٤)، اسطوره، ترجمهٔ محمد دهقانی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۲۵- لوفلر، م.دلاشو، (۱۳٦٦)، زبان رمزی قصّه‌های پریوار، تهران، توس.
۲٦- مکاریک، ایرنا ریما، (۱۳۸۸)، دانش‌نامهٔ نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمهٔ مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ سوم، تهران، آگه.
۲۷- مورنو، آنتونیو، (۱۳۷٦)، یونگ، خدایان و انسان مدرن، ترجمهٔ داریوش مهرجویی، تهران، نشر مرکز.
۲۸- استراوس، لوی، (۱۳۷۹)، «اسطوره»، کتاب ماه هنر، شمارهٔ ۲۷ – ۲۸، صص ٤۱- ۳٦.
۲۹- پیشوازاده، میترا، (۱۳۸٦)، «اساطیر در آثار مولانا»، مجموعه مقالات همایش داستان‌پردازی مولانا، به کوشش محمد دانشگر؛ تهران، مؤسسهٔ خانهٔ کتاب با همکاری انجمن زبان و ادبیّات فارسی.

ب- مقالات

۱- لطیفیان، نارملا و مهناز شایسته‌فر، (۱۳۸۱)، «بررسی ویژگی‌ها و مطالعهٔ تطبیقی نگاره‌های ایرانی در دوران تیموری و صفوی»، فصلنامهٔ مدرس هنر، دورهٔ اول، شمارهٔ ۲، صص ۵۵- ٦٦.
۲-آیدنلو، سجاد، (۱۳۸۵)، «ارتباط اسطوره و حماسه بر پایهٔ شاهنامه و منابع ایرانی»، مجلهٔ مطالعات ایرانی؛دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال پنجم، شمارهٔ دهم. صص٤۵-۳٦.